

پرسش درباره رابطه بین «بودجه و عدالت» در چند سطح قابل طرح است. از دیدگاه اقتصادی یکی از دلایل دخالت دولت در اقتصاد و اهداف سیاست های پولی و مالی دولت ها، بهبود توزیع درآمد جهت تأمین عدالت است. هدف بودجه در سمت منابع، وصول مالیات ها به شکل کارا و عادلانه است. در سمت مصارف نیز هدف غایی بودجه، هزینه کرد منابع عمومی به گونه ای است که هم زمینه عرضه کالاها و خدمات عمومی مورد نیاز را به شکل کارا و به اندازه کافی برای عموم مردم فراهم کند و هم چتر حمایت های اجتماعی را برای افراد نیازمند تأمین کند.

واقعیت آن است که به لحاظ منطق فوق، «ساختار بودجه ریزی» کشور دارای نقایص مهمی است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، نظام مالیاتی کشور چه به لحاظ گستره پایه های مالیاتی و چه به لحاظ ساختار نرخ های مالیاتی و همچنین میزان معافیت ها و انواع تخفیف های مالیاتی وضعیت مطلوبی ندارد. به عنوان مثال نرخ «مالیات بر مصرف» نسبت به کشورهای توسعه یافته، کمتر و نرخ های «مالیات بر درآمد»، بالاتر است. بخش مهمی از اقتصاد، دارای معافیت های مالیاتی کم اثر است و فرار مالیاتی به دلایل و روش های مختلف بالاست.

بدین ترتیب از دیدگاه «درآمد های مالیاتی»، ساختار بودجه ریزی کشور چندان عادلانه نیست. در کشور ما موضوع «منابع عمومی» به دلیل وجود منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و همچنین «قیمت گذاری دستوری» فرآورده های نفتی و گازی مصرفی در داخل کشور پیچیده تر است. واقعیت آن است که بر اتکای منابع حاصل از صادرات نفت و گاز، اگرچه خدمات گسترده ای مانند آموزش و بهداشت و امنیت به عموم مردم عرضه می شود اما در عین حال نظام اداری گسترده ای شکل گرفته است که بخش مهمی از منابع کشور، صرف اداره آن می شود. در همین زمینه نقض های جدی از حیث «عدالت بودجه ای» وجود دارد، برای مثال آیا دولت می تواند خدمات زیادی مانند بیمه تکمیلی یا مرخصی زایمان را به اتکای منابع حاصل از صادرات نفتی و گازی به کارکنان خود ارائه کند اما یک شهروند عادی از آن محروم باشد؟

در چند سال اخیر خوشبختانه موضوع نحوه قیمت گذاری فرآورده های نفتی و گازی تولید شده در کشور و مصرف منابع حاصل از آن مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد غالب درباره این موضوع در کشور، افزایش قیمت این فرآورده ها و توزیع منابع آن به شکل یارانه نقدی است. یکی از عمده ترین دلایلی که درباره این سیاست ذکر می شود مصرف ناعادلانه حامل های انرژی بین دهک های مختلف درآمدی است. این استدلال اگرچه درست است اما برای طراحی سیاست کارآمد درباره قیمت گذاری نفت و گاز مصرفی داخل کافی نیست. به عبارت دیگر این سؤال مطرح است که آیا افزایش قیمت حامل های انرژی و توزیع منابع حاصله به شکل یارانه نقدی موجب بهبود توزیع درآمد به شکل پایدار خواهد شد و در نهایت ادامه این روش عادلانه خواهد بود؟ برای طراحی روش بهینه باید به چند سؤال زیر جواب مشخص علمی داد: اولاً مبنای قیمت گذاری فرآورده ها چیست؟ قیمت تمام شده داخلی، قیمتی که می توان آن را صادر کرد، قیمت کشورهای همسایه، قیمت بورس انرژی داخل به چه شکلی است؟ ثانیاً اگر مبنای قیمت فرآورده هادر کشورهای همسایه یا قیمت های صادراتی است باید به چه نرخ ارزی محاسبات را انجام داد؟ با توجه به ریشه های «تورم ساختاری» موجود در کشور و روند افزایشی قیمت ارز آیا می توان قیمت گذاری انرژی را به این متغیر وصل کرد؟ ثالثاً آیا منابع حاصله را باید بین مردم به شکل یارانه نقدی توزیع کرد یا باید منابع ایجاد شده را صرف بهبود تکنولوژی با هدف کاهش مصرف انرژی توسط بخش تولید و بخش خانگی کرد؟ رابعاً آیا تکنولوژی لازم برای مصرف بهینه انرژی در اختیار خانوارها و بنگاه های اقتصادی قرار دارد؟ مثلاً خودرو کم مصرف، لوازم برقی کم مصرف، تکنولوژی تولیدی کم مصرف و... خامساً اگر تکنولوژی کم مصرف در اختیار است، آیا به لحاظ مالی، این توانمندی برای خانوارها و بنگاه ها وجود دارد که بتوانند آن را جایگزین وسایل و تکنولوژی های فعلی کنند؟

به نظر می رسد قانون فعلی هدفمند کردن یارانه ها، پاسخ روشنی برای بسیاری از پرسش های فوق ندارد. تجربه چند سال اخیر نشان داد که نگاه صرف حمایتی به افزایش قیمت انرژی در ایران حتی بین عموم طبقات پایین درآمدی نیز طرفداران زیادی ندارد و سازوکارهای اقتصادی مانند قدرت قیمت گذاری یا وقوع جهش های ارزی که ساختار معیوب اقتصادی را دهه هاست شکل داده اند، در نهایت موجب بازگشت به نقطه آغازین خواهد شد. ▶